خواص درمانی سنگ‌های قیمتی در متون طبّی و ادبی کهن

علی جهانشاهی‌افشار

استادیار بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

سابقه و هدف: بشر کهن به منظور بقاء و پرهیز از آفات و بلایا و بیماری‌ها از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کرد، یکی از این روش‌ها استفاده از سنگ‌های قیمتی است که علاوه بر ارزش زینتی دارای خواص درمانی بوده‌اند و در این مقاله به بررسی و معرفی تعدادی از این سنگ‌ها برای استفاده از خواص درمانی در متون طبی و ادبی کهن ایران اقدام شد.

مواد و روش‌ها: تحقیق به روش مطالعه کتابخانه‌ای انجام گرفت که در این باره، تعدادی از متون طب سنتی و نیز متون ادبی کهن ایران به‌ویژه اشعار شاعران ادب فارسی در مورد ۱۰ سنگ قیمتی مورد مطالعه قرار گرفت و ویژگی‌های مربوط به هر سنگ، طبقه‌بندی و نظرات مولفان مختلف با هم مقایسه شد.

نتیجه‌گیری: به‌نظر می‌رسد که بعضی از این سنگ‌ها دارای خواص درمانی و یا حداقل از نظر روحی و روانی مفید باشند؛ از این رو بررسی تجربی آنها توصیه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: احجار کریمه، متون طبّی، پیشگیری، درمان، شعر فارسی.

تاریخ دریافت: خرداد ۹۴

تاریخ پذیرش: شهریور ۹۵

مقدمه:

بقا و تلاش برای حفظ و تداوم آن، مهم‌ترین مسأله‌ای بود که ذهن انسان کهن را به خود مشغول می‌کرد. وی به لحاظ ذهنی و اندیشگی، توانایی شناخت چرایی و چگونگی پیدایی و رخداد پدیده‌ها و حوادث اطراف خویش را نداشت؛ از این رو، می‌کوشید تا به شیوه‌های گوناگون بر قوای طبیعت بی‌رحم غالب آید و با جلب رضایت طبیعت جاندار، آن را بر سر لطف آورد و یا از خشم او بکاهد. دغدغهٔ حفظ جان، مال و تعلّقات و نیز شیوهٔ زندگی کشاورزی که وابستگی مستقیم به طبیعت داشت، بر نگرانی همیشگی آدمی می‌افزود؛ از جملهٔ این تهدیدکنندگان بشر، بیماری‌ها، آفات و آسیب‌های جسمی و روانی بود که به گونه‌ها و اشکال مختلف برای آدمی گرفتاری ایجاد می‌کردند و آدمی، گاه به علم خویش و گاه به اتّکای باور خود به چاره‌جویی و رفع این آفات می‌پرداخت. (۱ تا ۸)

افزون بر متون طبّی که در آنها به طور مفصل، مطالبی در این باره آمده، در آثار شاعرانی چون فردوسی، نظامی، خاقانی، سنایی، سعدی، حافظ و ... نیز به بیماری‌ها و آفات و کیفیت پیشگیری و یا دفع آنها پرداخته شده است. ذکر این نکته نیز ضروری است که از میان دوره‌های مختلف ادب فارسی، بیشتر در قرن ششم، اشارهٔ به فولکلور و عقاید عامیانه از قبیل طب و نجوم عامیانه مطرح است (۱) که مطرح‌ترین شاعران در این دوره و در این باره، خاقانی و نظامی هستند. نویسنده در این مقاله کوشیده است که ارزش‌ها و خواص درمانی تعداد ۱۰ سنگ معدنی را در متون طبّی مورد بررسی قرار دهد و متناسب هر بخش، انعکاس خاصیت مربوط در ادب فارسی نیز مطرح می‌شود.

جواهرات و سنگ‌های قیمتی علاوه بر ارزش زینتی، کارکرد پزشکی و طبّی نیز داشتند و اعتقاد بر این بود که این جواهرات در درمان امراض جسمی و بیماری‌ها مفید و مؤثر هستند و پیرو این نگاه، از اعصار کهن، آثاری به زبان عربی و فارسی دربارهٔ خواص طبّی احجار کریمه تألیف شده که از دستهٔ نخست، می‌توان کتاب «الجواهر و اصنافه» تالیف

* فرد مسئول مکاتبات: ajahanshahiafshar@gmail.com

[Downloaded from jiitm.ir on 2025-07-04]

محمّدبن شاذان جوهری، «الجماهر فی معرفه الجواهر» از ابوریحان بیرونی، «منافع الاحجار» نوشتهٔ عطارد بن محمّد حاسب و ... را نام برد و از دستهٔ دوم نیز می‌توان به آثاری چون «جواهرنامهٔ نظامی» تالیف محمّدبن ابی البرکات جوهری، «تنسوخ‌نامهٔ ایلخانی» نوشتهٔ خواجه نصیرالدین طوسی، «گوهرنامه» نگاشتهٔ محمّدبن منصور و ... اشاره کرد؛ به علاوه، ذکر این نکته نیز ضروری‌ست که در کتاب‌های چند دانشی نیز، مقالاتی دربارهٔ کانی‌ها و جواهرات و معرّفی آنها و محلّ پدید آمدنشان پرداخته شده که عموماً خواص آنها را نیز برشمرده‌اند و از این دسته می‌توان «نزهت‌نامهٔ علایی» اثر رازی، «نزهه-القلوب» تألیف حمدالله مستوفی، «نفایس الفنون فی عرایس العیون» از شمس الدین آملی را نام برد. در ادامه به بیان ویژگی‌های درمانی احجار کریمه در متون علمی و ادبی پرداخته می‌شود.

مواد و روش‌ها:

روش پژوهش حاضر، کتابخانه‌ای‌است؛ به این صورت که ابتدا ویژگی‌های درمانی سنگ‌هایی چون الماس، عقیق، زر، فیروزه، زمرّد، لعل، مرجان، مروارید، یاقوت، لاجورد از آثاری چون الجماهر فی الجواهر، الصیدنه فی الطب، جواهرنامهٔ نظامی، تحفه حکیم مؤمن، نخبهٔ الدهر فی عجائب البر و البحر، نوادرالتبادر لتحفه‌البهادر، نزهت‌نامه علائی، نفایس‌الفنون‌فی عرایس‌العیون، عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، مخزن الادویه، عرایس‌الجواهر و نفایس‌الاطایب، گوهرنامه، الابنیه‌عن‌حقایق‌الادویه و ... و نیز اشعار شاعران ادب فارسی خصوصاً کسانی چون خاقانی، نظامی جمع‌آوری شد. در مرحلهٔ بعد، یادداشت‌ها بر اساس ویژگی‌های مربوط به هر سنگ در متون مختلف طبقه بندی شد و نظرات مؤلّفان مختلف بعضاً با هم سنجیده شد و در پایان، مورد جمع‌بندی قرار گرفت.

یافته‌ها:

الماس

الماس، گوهری بسیار سخت، سفید و شفاف و گران‌قیمت است. گاهی برای کشتن، به افراد خردهٔ الماس می‌خوراندند. برای این کار، از خوراکی به نام لوزینه (خورش مغز بادام) استفاده می‌شد؛ به این ترتیب که الماس را در لوزینه تعبیه می-کردند. در برخی متون آمده است که چنانچه الماس را خوب بسایند و بخورانند، زهری کشنده است (۳-۲) و برخی شاعران از حالت کشندگی الماس در این باره چنین یاد کرده‌اند:

کان خوش‌ترین نواله که از دست او خوری / لوزینه‌ای است خردهٔ الماس در میان (٤)

به یوسف صورتی گرگی همی‌زاد

به لوزینه درون الماس می‌داد (٥)

خواجه‌نصیر نیز در این باره معتقد است که نگه داشتن الماس در دهان به خاطر خاصیت سمّی، مضرّ و هلاک کننده است (٦). از نظر عقیلی‌خراسانی نیز الماس، سمّی و قاتل است و سبب پاره‌پاره شدن اعضای درونی بدن می‌شود (۷).

ابوریحان نیز در صیدنه آورده است که چنانچه جوهر الماس در برخی نوشیدنی‌ها خورده شود، کشنده است؛ زیرا جوهر آن سنگین است و جگر را سوراخ می‌کند. (۸) «چون الماس شکسته شود، شکسته‌های آن نیز زوایای مثلّث‌گون خود را از دست نمی‌دهد. اگر کمی از آن بلعیده شود، کشنده است و درون شکم را می‌سوزاند؛ اگر چه، چندِ کنجدی باشد» (۹)

در ادب فارسی نیز به این کنش الماس اشاره شده است:

چون شوشهٔ تربت پدر دید الماس شکسته در جگر دید (٥)

مادر چو ز دور در پسر دید الماس شکسته در جگر دید (٥)

رزم از پیت به دیدهٔ درع و دهان تیر

الماس خورده، لعل مصفّا گریسته (٤)

به ناف آهو اگر مشک خون شود چه عجب

به کامت الماس ار شهد گشت هم شاید (۱۰)

عقیق

عقیق، سنگی سرخ‌رنگ است و اقسام بسیار مختلف دارد که در زینت به عنوان یکی از احجار کریمه مصرف می‌شود و نیکوترین آن، بسیار سرخ و شفاف است.

عقیق و رفع تشنگی

اندر دهان عقیق گرفتم و تشنگی

[Downloaded from jiitm.ir on 2025-07-04]

بر یاد بزم خسرو و بگداخت چون شراب (۱۱)

ز درد گفتم هر ساعتی به مزهٔ لب خویش

که با عقیق نیاید ز تشنگیت عذاب (۱۱)

عقیق و شادی بخشی

از دیگر خواصی که برای عقیق برشمرده شده، خاصیت شادی‌بخشی است؛ انگشتری عقیق، غمزداست. (۱۲)

رحیقم به رقص آورد آب را / عقیقم مفرّح (مفرّح در لغت، شادمانی آورنده و در اصطلاح طبّی، دوایی است که اندوه را از بین می‌برد و در واقع، ترکیبی از داروها است که شادمانی و انبساط خاطر می‌آورد و آن را در مفرّح‌ها و معجون‌ها به کار می‌برند.) دهد خواب را (۵)

همراه داشتن آن، قاطع خونریزی (۸،۱۳) و دفع‌کنندهٔ بوی ناخوش دندان‌ها خصوصاً دندان‌های تباه و پوسیده است. (۸) مصرف آن در چشم و دندان، سبب روشنایی چشم و سپیدی دندان می‌شود. (۱۳)

زر

زر، یکی‌از مفردات تشکیل دهندهٔ مفرّحات است. جوهری-نیشابوری‌آورده‌است‌که‌بکارگیری زر درمفرّحات‌سبب‌رفع سودا، تقویت دل و روح حیوانی می‌شود. (۲) در عجایب‌المخلوقات نیز به نقل از ارسطو آمده است که زر دل را قوت می‌دهد (۱٤)

عاشقان از زر رخساره و یاقوت سرشک

بس مفرّح که به می ماحضر آمیخته‌اند

بی مزاج می حمرا نبرد سوداشان

آن مفرّح که ز یاقوت و زر آمیخته‌اند (٤)

معانیش همه یاقوت بود و زر یعنی

مفرّح از زر و یاقوت به برد سودا (٤)

غمناک بود بلبل، گل می‌خورد که در گل

مشک است و زر و مرجان وین هر سه هست غمبر

مانا که باد نیسان داند طبیبی ایرا

سازد مفرّح از زر مرجان و مشک اذفر (٤)

داشتن زر با خود به مهره ها و حلی ها سبب تقویت دل می‌شود. اگر مقداری از آن را بسایند و در معجون ریزند دل را قوی و وسوسه را از دل پاک می‌کند (٦).

که سودا را مفرّح زر بود زر / مفرّح خود به زر گردد میسر (۵)

فیروزه

یکی از سنگ‌های آذرین است که به مناسبت رنگ آبی درخشانی که دارد در شمار سنگ‌های گرانبها شناخته می‌شود. معمولاً رنگش در برابر رطوبت یا خشکی هوا و در ارتفاعات تغییر میکند. مرغوبترین نوع فیروزه به رنگ آبی آسمانی و مخصوص ایران است و در نزدیکی نیشابور وجود دارد.

دگرگونی و تغییر حال از جمله ویژگی‌هایی است که برای آن برشمرده اند: پیروزه‌وار یک دم بر یک صفت نپایی / تا چند خس پذیری آخر نه کهربایی (٤)

همچنین در توصیف خواص فیروزه آمده است که مقوی دل و معده، پادزهر تمامی سم ها، رفع کنندهٔ اسهال و زخم های درونی، دفع کنندهٔ خفقان، صرع، سنگ کلیه، مثانه و تورم قرنیه است. برای دفع اشک ریزی، ناخنه، سفیدی چشم و تقویت روشنی آن مفید است. (۱۷) در داروهای چشم به کار می‌رود و دیدن آن، سبب افزایش دید چشم می‌شود (٦) به کاربردن آن در معجون سبب دفع ضرر سم ها می‌شود و به کاربردن آن در سرمه، سبب افزایش دید. (۱۲،۱٤) در داراب-نامهٔ طرسوسی آمده است که در جزیره ملکوت سنگی وجود داشت و «... آن مردمان گفتند: کسی را که چشم در آب یا در زندان تاریکی آرد ... آن سنگ را بیاریم و بساییم و به چشمش اندر کشیم، چشم روشن شود....» (۱۵)

زمرّد

یکی از سنگ‌های قیمتی به رنگ سبز است و هرچه بزرگتر باشد، گرانبهاتر است. اگر دو دانگ سنگ آن را حل کرده و به زهرخورده بدهند، سودمند است. (۱٦) زمرّد دافع همهٔ زهرهاست و میزان دو جو ساییدهٔ آن که در دوغ ریخته و به شخص زهرخورده بخورانند زهر به صورت بول از بدن او دفع می‌شود. (۱۲،۱٤)

زمرّد دل را قوّت دهد و در مفرّح به کار می‌برند و برای خون شکم و اسهال سودمند است و بسیار نگریستن به آن، سبب افزایش نور چشم می‌شود ... اگر هشت جو تا دانگی از

[Downloaded from jiitm.ir on 2025-07-04]

آن را ساییده و به مار گزیده بدهند، البته پیش از تأثیر زهر، ضرر زهر را دفع می‌کند. (٦) زمرّد موجب تقویت دل، رفع خفقان، جذام و اسهال خونی، جاری ساختن بول، و تقویت چشم می‌گردد. (١٧) زبرجد و زمرّد هر دو یکی است. (١٩-١٨) پیوسته نگریستن به زبرجد، روشنایی چشم را می‌افزاید. (١٣) شربت آن، دوای سم کشندهٔ گزندگان است و نظر در آن افزایندهٔ نور چشم. (٨) به مانند زمرّد مفرّح، قطع کنندهٔ خونریزی، روان کننده ادرار، رفع کنندهٔ جذام، تقویت کنندهٔ دید است. (١٧)

لعل

یکی از احجار کریمه و صورت دیگر آن لال است. سنگی ظریف به رنگ سرخ درخشان و بهترینش سرخ بدخشانی است.

لعل و فرونشاندن تشنگی

لعل، تشنگی را باز می‌دارد نویسندگان نوروزنامه، عجایب نامه و عجایب‌المخلوقات لعل را فرونشانندهٔ تشنگی دانسته‌اند (٢٠،١٤،١٢). خاقانی نیز در منشآت آورده است که در دهان گرفتن لعل، شدت تشنگی را فرومی نشاند (٢١)

از جزع پر آب لعل می‌سفت

بر عهد شکسته بیت می‌گفت (٥)

آنچنان تشنهٔ لعل لب سیراب توام

کاب سرچشمهٔ حیوان نکند سیرابم (٢٣)

لعل و شادی‌بخشی

از مفرّحات است و چنانچه آن را با نبات و گلاب ترکیب کرده و مصرف نمایند، سبب سرخ‌رویی و شادی می‌گردد. (٦،١٧،٢٢) اگر آن را در دهان نهند، سبب قوت دل می‌شود (٢٢).

یک شربت از آن لعل مفرّح به من آور

کز فرط حرارت دل من در خفقان است (٢٣)

وگر لب را به رحمت برگشایی

مفرّح سوی بیماران فرستی (٢٥)

کی شدی این سنگ مفرّح‌گزای

گر نشدی درشکن و لعل‌سای (٥)

لعل و از بین بردن خفقان

خفقان را تپش دل، اضطراب، ترس و وحشت معنی کرده اند و لعل فرونشانندهٔ این حالات است.

در خون دل لعل که فاسد نشود هیچ

قهر تو گره وار ببندد خفقان را (٢٦)

یک شربت از آن لعل مفرّح به من آور

کز فرط حرارت دل من در خفقان است (٢٣)

لعل و رفع سردرد

هم به گلاب لعل بَر درد سرم که از فلک

با همه درد دل مرا درد سری است برسری (٢٣)

شادی بخشی و سرخ کردن چهره

جوهری‌نیشابوری آورده است که «اگر لعل را مصول کنند و نبات و گلاب به کسی دهند تا بخورد، رنگ روی او سرخ گرداند و زردی از روی ببرد و فرح آرد» (٢) هرگاه که در معادن، معدنکاری پارهٔ لعل بزرگی به دست آورد و بخواهد آن را از شریک یا مشرفی پنهان کند، آن را به گلو فرو برد و چون لحظه‌ای در معده قرار گیرد، رنگ روی او کاملا سرخ می‌شود (٢،٢٧).

می لعل ده چو ناخنهٔ دیدهٔ شفق

تا رنگ صبح ناخن ما را برافکند (٤)

در بیت اخیر، برافکندن رنگ ناخن، اشاره به یکی از خواص لعل است؛ زیرا نوشیدن باده، سبب افزایش خون و به تبع آن، سرخی اعضا از جمله چهره می‌گردد.

مرجان

مرجان، گوهری سرخ رنگ است که در آب دریای شور مثل گیاه می‌روید و زمانی که آن را از آب بیرون می‌آورند، سنگ می‌شود. ضمن کاربرد در مفرّح و داروی چشم، مانع خون آمدن از گلو و سینه می‌شود. (٦) جوهری در باب خاصیت مرجان آورده است که چنانچه مرجان را در مفرّحات به کار ببرند، خون دل را صاف می‌کند و به روح مدد می‌رساند. (٣-٢)

غمناک بود بلبل، گل می‌خورد که در گل

[Downloaded from jiitm.ir on 2025-07-04]

مشک است و زر و مرجان، وین هر سه هست غمبر مانا که باد نیسان داند طبیبی ایرا

سازد مفرّح از زر، مرجان و مشک اذفر (٤)

ریختن ساییدهٔ آن بر زخم‌ها سبب انعقاد خون می‌شود و مایهٔ تقویت چشم است. اگر در شراب کنند، سبب تقویت و روشنایی دل می‌شود... همراه داشتن آن، نقرس را دفع و صرع را ساکن می‌کند (١٤). در الابنیه آمده است که مرجان، بینایی را افزایش می‌دهد و رطوبت گرد آمده در زیر چشم را خشک، و زخم‌های چشم را درمان می‌کند و برای عسرالبول سودمند است (١٦). اگر به جای مسواک به کار برده شود؛ سبب رفع خورهٔ دندان و تقویت آن می‌شود ... و درد سپرز را درمان می‌کند (١٣) «چون بر روی چشمی دردمند و خون‌آلود نهاده شود، درد آن را تسکین می‌دهد و ورمش را می‌خواباند. سونشی که از سودن مرجان بیرون می‌آید، چرک و زردی دندان را از بین می‌برد و دندان‌ها را بسیار جلا می‌دهد و می‌ساید. چون بر روی گوشت لثه نهاده شود، آن را پرورش می‌دهد. چون بر زخمی گذارده شود، آن را بهبود می‌بخشد و از چرک کردن و آب کشیدن و هوا دیدن باز می‌دارد.» (٩)

مروارید

مروارید، یکی از گوهرها است، کروی شکل و براق و نسبتاً سخت که از انجماد ترشحات مخاط بدن انواعی از نرم‌تنان دوکفه‌ای به نام «صدف مروارید» حول اجسام خارجی بوجود می‌آید.نوعی مادهٔ سخت، سپید و تابان که در درون بعضی صدف‌ها تشکیل می‌شود.

جزئی از مفرّح

مروارید نیز یکی از اجزای مفرّح بوده و اگر آن را در مفرّحات به کار ببرند، سبب تقویت دل، صاف شدن خون، تقویت روح و دفع مواد سودایی می‌شود. (٢). در عجایب المخلوقات و عجایب نامه نیز، مفرّح، تقویت‌کنندهٔ دل دانسته شده است. (١٤؛ ١٢)

آن مفرّح که لعل دارد و دُر

خندهٔ کم شدست و گریهٔ پر (٥)

کی شدی این سنگ مفرّح‌گزای

گر نشدی درشکن و لعل‌سای (٥)

ساغر از یاقوت و مروارید و زر

صد مفرّح در زمان آمیخته (٤)

مروارید و تاب دیده

افزایندهٔ روشنی چشم است (٢،١٢،١٤،١٦،٢٧). صاحب جواهرنامه نیز دربارهٔ مروارید آورده است که «چون او را صلایه کنند و بر چشم طلا کنند درد آن را به خاصیت دفع کند» (٣؛ ٢٨).

در اگرچه خرد و اشکسته شود

توتیای دیدهٔ خسته شود (٢٤)

پیش کان گوهر تابنده به تابوت کنید

تاب دیده به دو یاقوت و درر بازدهید (٤)

مروارید و فرح‌بخشی

دربارهٔ خاصیت مروارید آورده‌اند که دل را شاد و خون را لطیف می‌کند. غم و اندوه را از دل می‌برد (٦،١٣،٢٨).

کی شدی این سنگ مفرّح گزای

گر نبدی دُرشکن و لعل‌سای (٥)

به خاصیت همه سنگش عقیق لؤلؤوار

به منفعت همه خاکش عبیر غالیه‌بو (٢٦)

از آن یاقوت و آن درّ شکرخند

مفرّح ساخته سودایی‌ای چند (٥)

اگر مروارید را در مفرّح‌ها و یاقوت‌ها و معجون‌ها کنند، قوت بسیار دهد و خفقان زایل کند و اندوه از بین ببرد (٢٩).

مرواریدی کز اصل پاک است

آرایش بخش آب و خاک است

تا هست دُرُست گنج کان‌هاست

چون خرد شود، دوای جان‌هاست (٥)

همچنین در باب خواص مروارید آمده است که سبب دفع خفقان و تقویت دل می‌شود. (١٦) چنانچه ساییده و خورده شود، برای دفع سپیدی چشم و پیسی، و رفع صرع و سردرد سودمند است(١٣) در دفع آبله، دمعه و سردرد سودمند است(٦).

[Downloaded from jiitm.ir on 2025-07-04]

یاقوت

نام جوهری است مشهور به رنگ سرخ و کبود و زرد. طبع آن گرم و خشک است و آتش آن را تباه نمی‌کند. یاقوت نیز یکی از مفردات تشکیل دهندهٔ مفرّحات است که آن را دافع وبا، طاعون و تشنگی، غمزدا (مفرّح)، مقوّی دل و دافع زهر و افزایندهٔ نور چشم دانسته‌اند.

مفرّح هم تو دانی کرد بر دست

که هم یاقوت و هم عنبر تو را هست (۵)

یاقوت و دفع وبا

صاحب جواهرنامهٔ نظامی در این باره آورده است که فساد هوا (وبا) در کسی که یاقوت سرخ با خود داشته باشد، اثر نمی‌کند (۲: ۸٦) نظر خیام و خواجه نصیر نیز مویّد این باور است (٦،۲۰).

چرخ از سموم گرمگه زاده وبا هر چاشتگه

دفع وبا را جام شه یاقوت کردار آمده (٤)

یاقوت را شنیدم کز روی خاصیت

دفع وبا کند چو عفونت بود هوا

...گر دافع وبا بد یاقوت ور نبود

آرندهٔ وبا به چه معنی شد و چرا (۳۰)

خاک درگاهت دهد از علت خذلان نجات

کاتفاق است اینکه از یاقوت کم گردد وبا (٤)

کان یاقوت و پس آنگاه وبا؟ ممکن نیست / شرح خاصیت آن کان به خراسان یابم (٤)

یاقوت و قوّت‌بخشی

تقویت دل و جان یکی از خواصی‌ست که برای یاقوت شمرده شده است و در این باره آمده است که اگر یاقوت را در دهان بگیرند، دل را قوّت دهد (۲،٦،۱۳).

روا باشد که قوت جان به اندازه حشم گیرد

که قوّت گیرد ار جان را دهی یاقوت رمّانی (۱۰)

گر ز دو هاروت او دل‌ها نژند آید همی

درد دل‌ها را ز دو یاقوت او درمان بود (۱۰)

کسی چون ستاند ز یاقوت قوّت

چگونه رباید کسی بو ز عنبر (۳۱)

آب رخم مبر تو ز جادوی دلفریب

قوت دلم بده ز دو یاقوت جانفزای (۳۲)

یاقوت و دفع زهر

نویسندگان الابنیه و تنسوخ‌نامه، یاقوت را درمانگر فرد زهرخورده دانسته‌اند (۱٦).

در گوهر می زرست و یاقوت

تریاک مزاج گوهران را

یاقوت و زرش مفرّح آمد

جانداروی درد غم بران را (٤)

یاقوت و افزایش بینایی

خواجه نصیر دربارهٔ یاقوت آورده است که کاربرد یاقوت در داروی چشم، سبب افزایش نور و حفظ سلامتی آن می‌شود (٦).

پیش کان گوهر تابنده به تابوت کنید

تاب دیده به دو یاقوت و درر بازدهید (٤)

خاقانی در این بیت به تاثیر یاقوت در افزایش دید چشم اشاره کرده است.

علاوه بر خواص مذکور، صافی کردن خون و ایمنی از سکته و صرع را نیز جزو خواص یاقوت برشمرده‌اند (۱۲،۱٤).

لاجورد

لاژورد یا لازورد، سنگی کبود است که از آن نگین انگشتر می‌سازند. بهترین معادنش در بدخشان است و بهترین گونهٔ آن، صاف و شفاف است که کبودی او به سرخی و سبزی مایل است.

لاجورد در درمان چشم درد (۱۳) و مالیخولیا مفید است و چنانچه ساییدهٔ آن را در چشم بکشند، سبب رویش و تقویت مژه می‌شود. (۱٦) در درمان سودا، برص و بهک سپید سودمند است. (۱٦) خواجه‌نصیر نیز آن را در درمان سودا، مالیخولیا و بیخوابی مفید دانسته (٦) نفَس را باز و چشم را نیرومند می‌کند و برای سودا و بیماری صرع سودمند است (۹).

[Downloaded from jiitm.ir on 2025-07-04]

نویسندهٔ تحفه، آن را رفع کنندهٔ سودا و غم و درمانگر خونریزی بینی، ریزش مژگان و آبریزش چشم و پیسی دانسته و آویختن آن را رفع کنندهٔ ترس و مقوّی دل شمرده است. (۱۷)

نتیجه‌گیری:

بنا بر اعتقاد انسان کهن مبنی بر جاندار انگاشتن پدیده‌های اطراف خود، احجار کریمه نیز علاوه بر ارزش‌های زینتی، دارای روح تصور شده و در باور و پندار انسان گذشته، خواص جدیدی پیدا کردند که از جملهٔ آنها خاصیت شفابخشی و درمانگری بود. این کارکرد به صورت‌های گوناگون در متون مختلف طبی و ادبی انعکاس یافت.

مؤلّفان متون طبی، کارکرد درمانی این سنگ‌ها را در بیماری‌های مختلف، آزموده و میزان و نحوهٔ درمان با این اشیای دارویی را در آثار خود انعکاس دادند و با گذر زمان اطبّای سنّتی بعدی، ضمن بهره‌گیری از یافته‌های پزشکان سنّتی پیشین، درمانگری‌های جدیدی را نیز به یافته‌های پیشینیان افزودند. شاعران ادب فارسی نیز که برخاسته از دل چنین جوامعی بودند و گاه، خود نیز حکیم بوده و علاوه بر هنر شاعری، از علوم زمانه از جمله علم طب نیز آگاهی داشتند- حتّی در میان آنان، کسانی چون عطّار نیشابوری نیز بود که به شغل طبابت اشتغال داشتند- برخی بیماری‌ها و شیوه‌های درمانی را در آثار خویش بازتاب دادند.

[Downloaded from jiitm.ir on 2025-07-04]

References:

١ . شمیسا، سیروس: سبک شناسی شعر، میترا، تهران، صص: ١٣٥و١٦٨، ١٣٨٨.

٢ . جوهری نیشابوری: محمّدبن ابوالبرکات: جواهرنامهٔ نظامی. تصحیح ایرج افشار با همکاری محمّد رسول دریاگشت، میراث مکتوب، تهران، ص: ٢٧٦، ١٤١، ٣٠٣، ١١٨، ٢٢٤، ١٧٨، ٨٦، ١٣٨٣.

٣ . جواهرنامه: به کوشش تقی بینش. فرهنگ ایران زمین، تهران، ص: ٢٨٤، ٢٩٤، ١٣٤٣.

٤ . خاقانی: دیوان. به کوشش ضیاءالدین سجّادی. چاپ نهم. زوّار، تهران، ص: ٣٠٩، ٥٣٤، ١١٦، ٣٠، ١٩٢، ٨٠٥، ١٣٣، ٤٩١، ٣٩١، ٢٢، ٢٩٨، ٣٢، ١٦٥، ١٣٨٨.

٥ . نظامی گنجه‌ای: کلیات خمسهٔ نظامی گنجه‌ای. امیرکبیر، تهران، ص: ٤٢١، ٥٦٨، ٥٤٢، ١١٣٨، ٢٦٨، ٥٣٠، ٢٠، ٦٢٠، ٣٣٦، ١٥٧، ٤٥٧، ١٣٨٤.

٦ . خواجه نصیرطوسي، نصیرالدین محمد بن محمد: تنسوخ‌نامه ایلخاني. تصحیح محمدتقي مدرّس رضوي. بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ص: ٦٨، ٦٩، ١٤٣، ٧٩، ٦٠، ٧٢و٧٣، ١٢٩، ٤٨، ١٠٥، ٤٩، ١١٦، ١٣٤٨.

٧ . عقیلي خراساني، محمدحسین: مخزن الادویه. چاپ دوم. تهران: انتشارات انقلاب اسلامي، ص: ٨١١، ١٣٧١.

٨ . ابوریحان بیروني، محمد بن احمد: الصیدنه في الطب. تصحیح عباس زریاب خوئي. مرکز نشر دانشگاهي، تهران، ص: ٨٥ و ٧٦١، ٤٣٤، ٣٠٤، ١٣٧٠.

٩ . دمشقي، محمد بن ابي‌طالب: نخبة الدهر في عجائب البر و البحر. تصحیح حمید طبیبیان. فرهنگستان ادب و هنر ایران، تهران، ص: ٩٨، ١٠٦، ١٠٧، ١٣٥٧.

١٠ . سنایی: دیوان، تصحیح محمّدتقی مدرّس رضوی. سنایی، تهران، ص: ١٠٧، ٦٧٣، ٨٦٨، ١٣٥٥.

١١ . عثمان مختاری: دیوان. تصحیح جلال‌الدین همایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ص: ٢٢، ٣٢، ١٣٣٧.

١٢ . طوسي، محمد بن‌محمود: عجایب‌نامه. جعفر مدرس‌صادقي. تهران: نشر مرکز، ص: ٣٨٥، ٣٨٦، ٢٨٣، ٣٨٨، ٣٩٢، ١٣٧٥.

١٣ . رازی، شهمردان‌بن‌ابي‌الخیر: نزهت‌نامه علائي، تصحیح فرهنگ جهانپور. وزارت فرهنگ و آموزش عالي، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگي، تهران، ص: ٢٦٣، ٢٦٠، ٢٦٤، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦٢، ١٣٦٢.

١٤ . طوسي، محمد بن‌محمود: عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات. منوچهر ستوده. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص: ١٩١، ١٥٠، ١٣٩، ١٥٣، ١٥٨، ١٣٤٥.

١٥ . طرسوسی، ابوطاهر: دارابنامهٔ طرسوسی. به کوشش ذبیح‌الله صفا.چاپ دوّم. بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ص: ٢٨٣، ٢٥٣٦.

١٦ . موفق‌علی‌هروی (موفق‌الدین‌ابومنصور علي‌الهروي): الابنیه‌عن‌حقایق‌الادویه. تصحیح احمد بهمنیار. به کوشش حسین محبوبي اردکاني. دانشگاه تهران، تهران، ص: ١٧٧، ٦٣، ٣٠٣، ٣٤٧ و ٣٤٨، ٣٤٤، ١١٨، ١٣٤٦.

١٧ . حکیم مومن، محمدمومن‌بن‌محمدزمان: تحفه حکیم مؤمن. تهران: کتابفروشي محمودي، ص: ٦٥٤ و ٦٥٥، ٤٥٣، ٤٤٠، ٧٦٦، ٧٥٠، بی تا.

١٨ . انوشه، حسن: فرهنگنامه ادبي فارسي (گزیده اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسي). سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ص: ٤٩٣، ١٣٧٦.

١٩ . ابوریحان بیروني، محمد بن احمد: الجماهر في الجواهر. تصحیح یوسف هادي. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، دفتر نشر میراث مکتوب شرکت انتشارات علمي و فرهنگي، تهران، ص: ٢٦١، ١٣٥٨.

٢٠ . خیّام نیشابوری، عمربن ابراهیم: نوروزنامه. به کوشش علی حصوری. چاپ ٤. چشمه، تهران، ص: ٤٧، ١٣٨٨.

[Downloaded from jiitm.ir on 2025-07-04]

۲۱ . خاقانی شروانی: منشآت خاقانی. تصحیح محمّد روشن. چاپ دوم. دانشگاه تهران، تهران، ص: ۲۰٤، ۱۳۸٤.

۲۲ . شمس‌الدین‌آملی، محمّدبن‌محمود: نفایس‌الفنون‌فی‌عرایس‌العیون. جلد ۳. تصحیح ابوالحسن شعرانی. چاپ۳. اسلامیه، تهران، ص: ۳۳۵، ۱۳۸۹.

۲۳ . خواجوی کرمانی: دیوان. به تصحیح احمد سهیلی خوانساری. پاژنگ، تهران، ص: ٤٥٦، ۳۸۸، ٤۲٦، ۱۳٦۹.

۲٤ . مولانا، جلال‌الدین بلخی: مثنوی. دفتر٤. تصحیح: محمد استعلامی. سخن، تهران، ص: ۲٤، ۱۳۷۹.

۲٥ . مولانا، جلال‌الدین بلخی:کلیات‌شمس‌تبریزي. ج۲. به‌کوشش توفیق‌هاشم‌پور سبحاني. تهران: قطره، ص: ۲٥، ۱۳۸۱.

۲٦ . انوری: دیوان. ج۱. به تصحیح محمّدتقی مدرّس رضوی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ص: ۱۱، ۲۱، ۱۳۳۷.

۲۷ . محمّدبن منصور: «گوهرنامه». ج٤. به کوشش منوچهر ستوده. فرهنگ ایران زمین، تهران، ص: ۲۲۷، ۲۰۱، ۱۳۳٥.

۲۸ . کاشانی، ابوالقاسم‌عبدالله: عرایس‌الجواهر و نفایس‌الاطایب. به اهتمام ایرج افشار. انجمن آثار ملّی، تهران، ص: ۱۰۰، ۱۳٥٤.

۲۹ . ثروتیان، بهروز: فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس‌الفنون. موسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران، تهران، ۱۳٥۲.

۳۰ . سوزنی سمرقندی: دیوان، به اهتمام ناصرالدین شاه حسینی. سپهر، تهران، ص: ۲، بی تا.

۳۱ . ناصرخسرو قبادیانی: دیوان، تصحیح مهدی محقق و مجتبی مینوی. چ۸. دانشگاه تهران، تهران، ص: ٥٦، ۱۳۸۳.

۳۲ . عطّار نیشابوری: دیوان. تصحیح سعید نفیسی. سنایی، تهران، ص: ٤۹۲، ۱۳۷٥.

[Downloaded from jiitm.ir on 2025-07-04]